

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در دو بعد کلان سخت و نرم

یونس فروزان^۱، عبدالرضا عالیشاهی^۲، حسین مسعودنیا^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷.۰۷.۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸.۰۲.۱۱

چکیده

عراق پس‌اصدام را باید کانون قدرت و نفوذ شیعیان قلمداد نمود. جریان‌های قدرتمندی همچون مرجعیت اعلای شیعیان، جریان صدر، جریان حکیم و دیگر طیف‌های سیاسی شیعه از نفوذ و قدرت بالایی در جریان سیاسی عراق برخوردارند. این مسأله می‌تواند بسترساز وحدت و ائتلاف شیعیان گردیده و عامل مهمی برای خروج عراق از بحران و گذار به سمت توسعه سیاسی و امنیتی به شمار آید. اما واقعیت حکایت از مسأله دیگری دارد. در این مقاله، هدف نویسندگان ارائه پاسخ بدین سوال است که اصولاً جریان صدر، به مثابه یک جریان تاثیرگذار در عراق، چرا و چگونه به ظهور تشخت و واگرایی در میان شیعیان عراق به صورت خاص و جبهه مقاومت در منطقه به صورت عام مبادرت نموده است؟ فرضیه مقاله بر این است که رویکردهای پراگماتیستی جریان صدر به ظهور واپس‌گرایی در میان شیعیان عراق و جبهه مقاومت در منطقه منجر شده است و این مسأله در دو سطح کلان نرم و سخت دیده می‌شود. یافته‌های مقاله که با استفاده از تئوری برساخت‌گرایی و رفتارشناسی کنش‌گران سیاسی و بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع مکتوب و مجازی می‌باشد بر این مسأله صحنه می‌گذارد که در بعد سخت، چالش‌های بعضاً عمیق با دیگر جریان‌های شیعه عراق، همگرایی تلویحی با عربستان سعودی و ائتلاف راهبردی با جریان‌های ایداعلاوی، شیعه سکولار مورد اطمینان آمریکا و عربستان سعودی، و در بعد نرم، با اتخاذ مواضع واپس‌گرا در قبال جمهوری اسلامی ایران، سوریه، شیعیان عربستان و یمن و مواضع دوپهلوی در قبال مرجعیت شیعیان عراق، سعیدر ایجاد یک جبهه شیعی عربی مستقل را دارد.

واژه‌های کلیدی: جریان صدر، جبهه مقاومت، شیعیان، عراق، خاورمیانه

۱. دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران Abdolrezaalishahi@Atu.ac.ir

۳. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

پس از سقوط صدام، با مشارکت فعال شیعیان و کردها و مشارکت حداقلی و منفعلانه اهل سنت، ساختار جدیدی مبتنی بر اصول دموکراتیک در عراق شکل گرفت. در دورانی که تصور می‌شد با حذف یکی از بزرگ‌ترین دیکتاتورهای تاریخ، عراق به ساحل آرامش خواهد رسید، بحران‌های سیاسی - امنیتی یکی پس از دیگری در این کشور به وجود آمدند و ضمن ایجاد اختلال در روند دولت‌سازی دموکراتیک، دولت عراق را به ورطه فروماندگی کشاندند (زارعان، معدنی و تاج‌الدینی، ۱۳۹۷: ۱۰۱). در واقع، ساختار چند وجهی عراق که متأثر از ساختار اجتماعی آن جامعه است، متشکل از سه گروه عمده شیعیان، اهل سنت و اکراد می‌باشد که در این میان چالش‌ها و شکاف‌های مذهبی شیعه - سنی از یک سو و شکاف‌های قومیتی عربی - کردی از سوی دیگر، این کشور را با فقدان هویتی ملی و متحد مواجه نموده است (درخشه و ملکی، ۱۳۹۳: ۹۶).

از طرفی، اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ نقطه عطفی در تاریخ فعالیت گروه‌های سلفی در عراق به شمار می‌رود که از لحاظ گستردگی و تأثیرگذاری قابل مقایسه با دوره‌های قبل از آن نیست. شروع فعالیت گروه‌های مسلح سلفی گرا مانند منظمه الجهاد، جماعه ابناء الاسلام، مجاهد و احدیثیه، مقاتلو الجهاد و بیش محمد، المجموعه السلفیه المجاهده، تنظیم القاعدة فی بلاد الرافدین، الجیش الطائف المنصره، حبیش مجاهدین که در این دوره پدید آمده و فعالیت خود را از مناطق سنی نشین عراق مانند الانبار آغاز کردند. اشغال عراق این فرصت را برای سلفی‌های بیرونی فراهم کرد که خود را در صف مقدم شورشی‌های عراق قرار دهند. این شرایط موجب شد عراق به کانون اصلی رشد و نمو سلف‌های افراطی و درنهایت به جبهه مرکزی القاعده تبدیل شود (علی پور، حیدری و حاجیلو، ۱۳۹۶: ۱۶). لذا دو مسأله کلان تشتت‌های ایدئولوژیکی و چالش‌های قومیتی نه تنها عراق را در پس‌اصدام، به سمت تحقق ثبات و دموکراسی

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در ... / ۳۳

سوق نداد بلکه بسترساز اصلی عدم تحقق وفاق ملی از یک سو و نیز ظهور گروهک های تروریستی جدیدی همچون داعش گردید. مسأله اصلی که در این میان مطرح است این می باشد که به رغم اضمحلال بعثیسم در عراق، افول نسبی داعش در این کشور، جمعیت بیشتر شیعیان در عراق و قدرت فزاینده طیف ها و گروه های سیاسی شیعه در عراق، مسأله وفاق و وحدت شیعیان در پساصدام محقق نگردید. به دیگر سخن، به رغم حضور مرجعیت دینی - سیاسی قدرتمند درعراق، شکستگی شبه نظامیان حشد العشی، جمعیت به نسبت زیاد شیعیان و حضور طیف های مختلف شیعی در صحنه سیاسی عراق، این مسأله در ظاهر تداعی کننده این امر بود که عراق پساصدام، کانون قدرت و وفاق طیف های مختلف شیعی خواهد بود. اما در عمل، به کانون افتراق و تشتت میان جریان صدر و جبهه مقاومت شیعیان منتهی گردید. لذا مقاله حاضر، جستاری است در راستای تبیین این مسأله که علت وجود شکاف ها و گسست های بعضا عمیق سیاسی میان جریان صدر و شیعیان منطقه چه می باشد؟ و این مسأله تا چه میزانی بر روند واگرایی این جبهه اثرگذار خواهد بود؟ فرضیه این مقاله دلالت بر این مسأله دارد که در بعد سخت، جریان صدر با همگرایی تلویحی با عربستان سعودی و ائتلاف راهبردی با جریان ایادعلاوی، شیعه سکولار مورد اطمینان آمریکا، و در بعد نرم، با اتخاذ مواضع واپس گرا در قبال جمهوری اسلامی ایران، سوریه، شیعیان عربستان و یمن و مواضع دوپهلوی در قبال مرجعیت شیعیان عراق، سعی در ایجاد یک جبهه شیعی عربی مستقل را دارد.

در خصوص پیشینه تحقیق، طیف وسیعی از مقالات، کتب و رساله های علمی در این راستا دیده می شود. به عنوان مثال:

۱. احمد زارعان، سعید معدنی و محمدباقر تاج الدین در مقاله ای با عنوان «موانع پیش روی روند دولت سازی در عراق»، معتقدند که پس از سقوط صدام، با مشارکت فعال شیعیان و کردها و مشارکت حداقلی و منفعلانه اهل سنت، ساختار جدیدی مبتنی بر اصول

دموکراتیک در عراق شکل گرفت. در دورانی که تصور می‌شد با حذف یکی از بزرگ‌ترین دیکتاتورهای تاریخ، عراق به ساحل آرامش خواهد رسید، بحران‌های سیاسی - امنیتی یکی پس از دیگری در این کشور به وجود آمدند و ضمن ایجاد اختلال در روند دولت‌سازی دموکراتیک، دولت عراق را به ورطه فروماندگی کشاندند. این مقاله با استفاده از روش اکتشافی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و مصاحبه، به دنبال پاسخ به این سؤال است که «موانع پیش روی روند دولت‌سازی در عراق کدام‌اند؟» برای پاسخ به سؤال تحقیق این فرضیه بررسی شده است که «شکاف‌های اجتماعی در عراق که به دلیل توزیع طایفی جمعیت در جغرافیا فعال شده است به همراه فقدان زیرساخت‌های مورد نیاز برای دموکراسی‌سازی، ساختار قبایلی و عشایری و مداخلات خارجی، در روند دولت‌سازی اختلال ایجاد کرده است». یافته‌های تحقیق علاوه بر اثبات فرضیه فوق نشان می‌دهد دموکراسی توافقی به عنوان الگوی حاکم بر نظام سیاسی از یک سو باعث تشدید شکاف‌های اجتماعی و از سوی دیگر باعث ناکارآمد شدن حاکمیت سیاسی در عراق شده است و از موانع دولت‌سازی در عراق به شمار می‌رود.

۲. علی آدمی و حوا ابراهیمی پور در مقاله ای با عنوان «جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق» این مسأله را مطرح کرده اند که با توجه به تغییرات پیش‌آمده در کشور عراق پس از سال ۲۰۰۳، شیعیان که در طول تاریخ عراق در موضع ضعف قرار داشتند، توانستند نفوذ قابل توجهی در ساختار دولت عراق به دست آورند و دولتی شیعی را برپا کنند. شیعیان در قالب احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا اهداف خود را پیش می‌برند و اگرچه در بسیاری از جزئیات اهدافشان با هم اختلاف دارند، ولی در اصل کلی هویت‌سازشان، یعنی اسلام و برپایی جامعه‌ای اسلامی، با هم متحد و متفق‌اند و در سایه آموزه‌های دینی، به دنبال معنادگی به سیاست‌های آینده کشورشان هستند. در این مقاله

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در ... / ۳۵

مساعی نویسندگان با تأکید بر اسلام و نقش آن در هویت‌دهی به گروه‌های فعال در عراق به بررسی جامعه شیعی عراق است.

۳. دیلان اودریسکول در مقاله ای با عنوان: "Autonomy Impaired:

Centralisation, Authoritarianism and the Failing Iraqi State"

یکی از مهمترین چالش‌های دولت در عراق را مسأله تمرکز قدرت در اختیار شیعیان این کشور می‌داند. در واقع، نویسنده معتقد است پس از سقوط توتالیتاریانیسم صدام و احصاء قدرت از سوی شیعیان عراق، تحقق مصالحه، سازش و توزیع قدرت در این کشور با مشکلات عمده‌ای مواجه شده است. این مسأله در ادامه سبب گردید تا در خلال سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ نخست وزیر شیعه آن زمان، نوری المالکی، تمام تلاش خود را برای محدود کردن قدرت اکراد و سنی‌های عراق انجام دهد. در واقع تلاش مالکی، تمرکز قدرت در میان شیعیان عراق بوده است. اقدامات مالکی به جای تقویت و تأمین امنیت عراق، موجب افزایش ملی‌گرایی کردی و سنی شده که منجر به تشدید چالش‌های داخلی و شکست موثر دولت عراق در تحقق توسعه سیاسی شده است. در نهایت نویسنده پیشنهاد می‌دهد که با توجه به این تغییرات، بهترین راه پیش رو برای گذر به سمت وسوی دموکراسی و توسعه سیاسی در عراق، تحقق واقعی سیستم فدرالیسم در سراسر این کشور است.

۴. دانیل بایمن و کنت پولاک در مقاله ای با عنوان: "Democracy in Iraq?"

نویسندگان در ابتدا این مسأله را مطرح می‌کنند که شرایط تحقق دموکراسی در یک نظام سیاسی چگونه است؟ به دیگر سخن مهمترین مولفه‌ها و ساختارهای لازم برای تحقق دموکراسی در یک نظام سیاسی چیست؟ سپس با گذر به نظام سیاسی عراق این فرضیه را مطرح می‌کنند که تمرکز قدرت مهمترین معضل سیاسی کشور عراق و بسیاری از کشورهای منطقه است. نویسندگان در ادامه این موضوع را مطمح نظر قرار داده‌اند که به رغم سقوط صدام، کماکان تمرکز قدرت در عراق وجود دارد و اینبار شیعیان در پس‌اصدام،

قدرت را متمرکز کرده اند. از طرفی دیگر، نویسندگان با نقدهای جدی به فقدان نهادینگی و ساختارهای نهادینه کننده قدرت در عراق، در نهایت به این جمع بندی می رسند که مادامی که توزیع قدرت در عراق مبتنی بر اصول نهادگرایی نباشد، تحقق دموکراتیزاسیون در این کشور ممکن و مقدور نخواهد بود.

۵. کنت کاتزمن و کارلا هامود در مقاله ای با عنوان: *Iraq: Politics and "Governance"*

معتقدند که اصولاً سیاست های تحقق توسعه سیاسی در عراق بیش از آنکه یک مسأله درونی (داخلی) باشد، تحت تاثیر رقابت های فرامنطقه ای و چالش های ایدئولوژیکی منطقه ای قرار دارد. این کشور که پیشتر و در زمان صدام، یکی از ثبات ترین جوامع سیاسی به لحاظ امنیت و ثبات قلمداد می گردید، پس از سقوط بعثیسم به شدت دچار تشتت و فرقه گرایی شد. نویسندگان در ادامه این مسأله را مطرح می کنند که مادامی که دولت مرکزی در عراق، به نگاه ها، اهداف و منافع کشورهای منطقه همچون جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه، قطر و اسرائیل توجه کنند، خواه ناخواه مسأله توسعه و تحقق ثبات سیاسی در عراق صورت نخواهد پذیرفت. به دیگر سخن، نویسندگان مسأله کارآمدی دولت، سیاست، ثبات و دموکراسی در عراق را منوط به خروج و عدم تعهد سیاستمداران این کشور به کشورهای منطقه و بعضاً فرامنطقه ای می دانند.

مقاله کنونی اما گذری است بر تبیین وجوه واگرایی میان جریان صدر عراق و جبهه مقاومت شیعیان در منطقه. به دیگر سخن، به رغم اضمحلال توتالیتریانیسم صدام حسین و افول تکفیریون داعش، زمانی که ائتلاف شیعیان عراق و جبهه منطقه می تواند بسیاری از معادلات سیاسی و امنیتی منطقه را به نفع آنان تغییر دهد، اما در عمل نه تنها همگرایی پراگماتیکی میان این دو جریان وجود ندارد که بعضاً شاهد تطور و استحاله های سیاسی و اجرایی کلانی میان آنان می باشیم. لذا مقاله حاضر، تلاشی است در راستای تبیین شکاف

ها و روند واگرایی میان جریان صدر عراق و جبهه شیعیان منطقه با استفاده از برساخت گرایی و رفتارشناسی کنش گران سیاسی.

چارچوب نظری، برساخت گرایی و رفتارشناسی کنش گران سیاسی

برساخت گرایی رویکردی است که ریشه در علوم اجتماعی دارد و نگاهی برساخت گرایانه به جهان اجتماعی دارد. بدین معنی که تمامی دانش و پدیده های انسانی را اموری برساخته می داند که این برساختگی نیز به گونه ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین الذهنی است (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴). مباحث هستی شناسی به وضوح کانون اصلی توجه برساخت گرایان را تشکیل می دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۴) براین اساس آنها از نظرهستی شناسی، واقعیت های اجتماعی را اموری ذهنی قلمداد می کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره ها و غیره تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته اند و متأثر از فرایندهای مختلف بوده اند تا به فرم و ساخت فعلی درآمده اند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). این تغییر و اثرپذیری امری ایستا نیست بلکه دائماً در حال دگرگونی و بازتولید است. به همین سبب برساخت گرایان جهان اجتماعی را در حال شدن می بینند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). همان گونه که کابالکوا می گوید برساخت گرایان، جهان و از جمله جهان بین المللی را یک "پروژه برساختن بی پایان می دانند که برساختن آن بر زمینه ای از ادراکات و تلقی های زمینه مند فراهم می آید (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). این ادراکات در حال تغییر در هر برهه زمانی و در فضای جغرافیایی فرم هایی از تصورات و انگاره ها را بدست می دهند که بر سازنده هویت افراد و گروه ها است. بدین وسیله موجود خودآگاه به تاریخ، حافظه جمعی مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و غیره اشاره می کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت ها نیستند متمایز می کند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). این هویت خود در ادامه بر سازنده کنش ها و

منافع اند(پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). هویت‌ها همانطور که الکساندر ونت می‌گوید شالوده منافع هستند (Wendt, 1992: 398). به عبارت دیگر، کنش‌گران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنش‌گری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). این هویت‌ها خود زاده نظام نهادینه شده ساختارهای اندیشه‌ای هستند که در کنار ساختارهای مادی اهمیت دارند و این از آن روست که نظام‌های معنایی تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنشگران از محیط خودشان هستند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). اهمیت این نظام‌های معنایی به حدی است که یک کنشگر حتی قادر به عمل به صورت هویت خودش نخواهد بود مگر زمانی که بقول کارل دویچ^۱ جامعه معنایی مربوطه، مشروعیت آن کنش توسط آن کنشگر را در آن بافت اجتماعی به رسمیت شناخته باشد. قدرت عمل، قدرت تولید معنایی بین‌ذهنی در دل یک ساختار اجتماعی است. رویه‌های اجتماعی به همان میزان که روا می‌دارند، منضبط می‌سازند و انتظام می‌بخشند و قدرت بازتولید کل همبودها (تقارن پدیده‌هایی که همزمان هست می‌یابند) از جمله همبود بین‌المللی و نیز بسیاری همبودهای هویتی را که در آن یافت می‌شوند دارند (Ashley, 1987: 409) ساختارهای اجتماعی نیز نتیجه تعامل هستند. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق می‌بخشیم و برحسب همان هویت‌ها و منافع مان را تعریف می‌کنیم (Wendt, 1992: 09). تعامل سبب می‌شود هویت‌های جمعی مختلف بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش‌ها و پاسخ‌های مجدد دچار دگرگونی، تغییر و بازتولید شوند. کنش‌گر در جریان پیگیری منافع خود رفته رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدید نظرهایی را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علائق و منافعش را بدست آورد. باری انسان در چارچوب هستی از پیش موجود،

1. Karl Deutsch

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در ... / ۳۹

ظاهر می شود و در فرایند جامعه پذیری، الگوها و شیوه های اندیشیدن و زبان آن را درونی می کند و در معانی جمعی مشارکت می کند و صاحب افق خاصی می شود. پدیده شناخت نیز یک امر بین الذهنی و ناشی از تعامل بین کنش گران است. در جریان مواجهه کنش گران با یک دیگر در طول زمان نوعی از آگاهی نسبت به کیستی یک دیگر در ذهن آنها شکل می گیرد. این شناخت سبب شکل دهی به رفتارهای متقابل و مجدد آن ها می شود. با تغییر در شیوه تعامل بین کنشگران، شناخت نیز دچار تحول می شود و با تغییر شناخت، در یک بازخورد مجدد تعاملات نیز دچار دگرگونی می شوند. بنابراین باید گفت که مفاهیم شناخت متقابل و تعامل، دو سوی یک دیالکتیک پایاپای هستند و در طول زمان دائماً به یک دیگر قوام می بخشند.

به عقیده نویسندگان در تبیین مجموعه عواملی که به ظهور واپسگرایی هویتی میان جریان صدر و جبهه مقاومت منجر گردید، می توان قائل به دو بعد کلان سخت و نرم بود. به این صورت که در بعد سخت روند همگرایی تلویحی با عربستان سعودی و ائتلاف راهبردی با جریان ایادعلاوی، شیعه سکولار مورد اطمینان آمریکا، و در بعد نرم، با اتخاذ مواضع واپس گرا در قبال جمهوری اسلامی ایران، سوریه، شیعیان عربستان و یمن و مواضع دوپهلوی در قبال مرجعیت شیعیان عراق، نه تنها بستر ساز ایجاد یک هویت مستقل شیعی برای جریان صدر نموده است، بلکه به روند واپس گرایی در میان جبهه مقاومت شیعیان منطقه نیز منتهی خواهد شد.

تبیین دلایل واپس گرایی هویتی میان جریان صدر و جبهه مقاومت در بعد سخت:

۱. تشدید چالش ها با شیعیان عراق:

۱-۱. گسست کامل جریان صدر و نوری مالکی: اوج تعمیق شکاف های اجتماعی جریان صدر با شیعیان عراق را می توان چالش های این جریان با نوری المالکی، رهبر حزب الدعوه و حزب قانون دانست که پیشتر در ائتلافی عمیق و وحدتی پراگماتیستی با یکدیگر قرار

داشته اند (Murphy and Qassim, 2008:26). در شناخت شناسی دلایل تعمیق شکاف ها میان جریان صدر و مالکی باید به چند مسأله اشاره کرد. نخست آنکه مالکی که با حمایت های گسترده جریان صدر و حکیم به نخست وزیری عراق دست یافته بود، در دو مسأله کلان حفظ و حراست از تمامیت ارضی و سیاسی عراق و بیرون راندن اشغالگران آمریکایی کاملا ناموفق اقدام کرد و در ادامه نه تنها وحدت پراگماتیک خود با جریان های صدر و حکیم را ادامه نداد بلکه تحت فشار نیروهای آمریکایی به خصومت، چالش های خصمانه و در نهایت جنگ و زندانی کردن سران جریان صدر مبادرت ورزید (Mansour, 2017:24). نقطه اوج چالش میان طرفین، در خلال جنگ بصره و در سال ۲۰۰۸ میلادی به وقوع پیوست که در پی خروج نیروهای انگلیسی از بصره، شبه نظامیان جریان صدر موسوم به جیش المهدی، عملا کنترل شهر بصره را در اختیار گرفته و پس از یک هفته درگیری های نظامی وسیع با نیروهای مرکزی دولت مالکی، با این شرط که فعالیت های سیاسی صدر ادامه یابد، عملا جیش المهدی جریان صدر منحل گردید (Cochrane, 2008:6). با ظهور گروهک تروریستی داعش، باز هم انتقادات جریان صدر به مالکی صورت پذیرفت و این بار با این استدلال که دولت نوری المالکی، توانایی حفظ و حراست از تمامیت ارضی عراق را ندارد، وی را فردی شیفته قدرت تلقی کرده و اذعان داشت: «مالکی یک سوم عراق را به تروریسم و اشغال فروخت و دیگر نباید در امور مربوط به مبارزه و مبارزان مداخله کند. عراقی ها دیگر هرگز کشور را در دستان کسی که امانتدار نیست نخواهند گذاشت» (پایگاه خبری شیعه نیوز، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷).

۱-۲. **گسست جریان صدر با مجلس اعلای شیعیان حکیم:** مقتدی صدر و ساختار آن با مجلس اعلای شیعیان حکیم نیز بعضا دچار شکاف های مهمی شده است. گذشته از نزدیکی و قرابت های ایدئولوژیکی جریان حکیم به رویکردهای آیت الله سیستانی و گرایش به سمت جمهوری اسلامی ایران که به تعمیق شکاف های میان دو جریان صدر و حکیم دامن زده

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در ... / ۴۱

است، درگیری های نظامی جیش المهدی، با شبه نظامیان وابسته به جریان حکیم موسوم به سپاه بدر، در واقعه نیمه شعبان سال ۲۰۰۷ میلادی در کربلا، به تعمیق هرچه بیشتر شکاف های این دو جریان منتهی گردید. هرچند بعدها شبه نظامیان دو جریان با معاهده صلح نامه ای به این مسأله خاتمه دادند، لکن این مسأله که جریان صدر همواره به نیروهای سپاه بدر به چشم یک ساختار نظامی ای که از اصول و مبانی اصیل شیعه عدول کرده است می نگرد و از دیگر سو، همواره به این مسأله مهم که سپاه بدر، بیش از آنکه به مصالح عراق توجه کند، خط مشی نظامی و سیاسی خود را از دیگر متحدین منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان و دیگر متحدین جبهه مقاومت در منطقه می گیرد (Jabar, 2018: 21-22).

۳-۱. شکاف های موجود میان مرجعیت شیعیان عراق و جریان صدر: مقتدی صدر به تاسی از پدرش، سیدمحمد صدر، بر این موضع سیاسی و عقیدتی است که مرجعیت شیعه، در عصر غیبت بر تمامی امور سیاسی، مذهبی و ... مقلدان خود ولایت تام دارد این در حالی است که مرجعیت اعلای عراق آیت الله سیستانی اصولاً در مسائل سیاسی رویکرد محافظه کارانه ای دارد و حداً امکان مسائل سیاسی را از مسائل حکومتی تفکیک می کند. از طرفی، برخی معتقدند که ایرانی الاصل بودن آیت الله سیستانی نیز در این مسأله تاثیرگذار می باشد و دسته سوم این موضوع را مطرح می کنند که مواضع بعضاً محتاطانه آیت الله سیستانی در مبارزه با نیروهای اشغالگر آمریکایی به نوعی ایجاد شکاف میان وی و مقتدی صدر نموده است (Rahimi, 2007: 5-6).

۴-۱. تشدید چالش های ایدئوژیک با حشد الشعبی: پس از اشغال موصل از سوی داعش در سال ۲۰۱۴، مرجعیت عالی شیعیان عراق، آیت الله سیستانی حکم عمومی جهاد را صادر نمود. در این وضعیت، مقتدی صدر شبه نظامیان سرایا السلام را بنیان نهاد و در مبارزه با داعش در مناطق شمال عراق نقش مهمی را ایفا کرد. همزمان، هادی العامری نیز تشکیلات بسیج

مردمی عراق موسوم به الحشد الشعبی^۱ را تأسیس و به صورت گسترده در سرتاسر عراق نیروهای داوطلب را سازماندهی کند. حشد الشعبی ساختاری وسیع تر به شمار می‌رفت تا جایی که توانایی سازماندهی و تجهیز بیش از ۳۰ گروه فعال نظامی را دارا بود. از طرفی، به لحاظ رویکردهای آموزشی و برگزاری دوره‌های حرفه‌ای نظامی و حضور مستشاران نظامی و ادوات جنگی به مراتب از پیشرفتگی بالاتری در قیاس با سرایا السلام برخوردار بود اما در این میان، آزادسازی تکریت با حواشی خاصی همراه شد که نوعی بدبینی نسبت به حشد الشعبی را به دنبال داشت. از این برهه، روابط مقتدی صدر با هادی العامری رو به افول و ضعف می‌رود و در سال ۲۰۱۶ این اختلاف به اوج خود می‌رسد. پس از افول داعش در عراق، مقتدی صدر با این استدلال که «باید کشور عراق از مرکزیت برخوردار باشد، بدون اینکه دو ارتش در کشور وجود داشته باشد»، از گروه‌های مقاومت اسلامی وابسته به تشکیلات بسیج مردمی الحشد الشعبی خواست که سلاح خود را به طور انحصاری در اختیار دولت مرکزی عراق قرار دهند. وی همچنین از گروه‌های مقاومت اسلامی عراق خواست که با بسط سلطه دولت مرکزی بر تمامی اراضی عراق به تقویت این دولت کمک کرده، بدون اینکه بخواهند در کار کشور دخالت کنند. صدر در ادامه دولت عراق را از حضور الحشد الشعبی در انتخابات آینده این کشور برحذر داشت چراکه به عقیده وی، حضور حشد الشعبی در انتخابات عراق، این کشور را به سمت و سوی یک نظام میلیتاریستی اقتدارگرا سوق خواهد داد (Cambanis, 2018:7).

۲. همگرایی تلویحی با عربستان سعودی

مقتدی صدر که پیشتر یکی از مهمترین مخالفان سیاست‌های جریان وهابیسیم سعودی قلمداد می‌گردید و این مواضع ضد سعودی وی در وقایعی همچون درخواست تعطیل

1. The Popular Mobilization Forces (PMF)

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در ... / ۴۳

سفارت عربستان در بغداد در اعتراض به اعدام آیت الله شیخ نمر النمر و انتقاد شدید وی از دخالت نظامی سعودی ها در سرکوب شیعیان بحرین به چشم می آمد، در تاریخ ۲۰۱۷ دیداری با محمد بن سلمان، ولی عهد عربستان انجام می دهد. این در حالی است که چنین سفری در زمانی صورت گرفت که وهابیت عربستان سعودی در حال سرکوب مردم العوامیه در شرق عربستان بوده و گذشته از آن حملات سعودی ها به نیروهای حشد شعبی عراق که در بازپس گیری مناطق بسیاری از عراق نقش داشته اند، ادامه دارد. در تحلیل چرایی این سفر، می توان به چهار موضوع عمده اشاره نمود:

۱. پس از سفر نوری المالکی به روسیه و دیدار وی با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور این کشور، به نظر می رسد جریان صدر نیز در اقدامی مشابه درصدد القاء این مسأله بوده است که محور عربی به رهبری عربستان سعودی نیز حامیان جریان صدر می باشند. مخصوصا اذعان مقتدی صدر به این جمله: «ریاض به منزله پدر برای همگان است و قدرت خود را ثابت کرده است و در تلاش برای برقراری صلح در منطقه است» بیش از پیش احتمال چنین مسأله ای را قوت می بخشد؛

۲. تحلیل دوم را می توان معطوف به این مسأله دانست که مقتدی صدر درصدد بررسی ائتلاف انتخابات عراق با جریان ایاد علاوی، شیعه سکولار مورد اتقان سعودی هاست. به دیگر سخن، چنین ائتلافی می تواند کرسی های زیادی را در پارلمان عراق به خود اختصاص دهد و از سویی دیگر، منابع مالی مورد نیاز را هم از سوی سعودی ها تامین نماید. ائتلافی که عمدتاً بر ماهیت پان عربیسم قدرتمند و تا حدودی مانع نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق خواهد بود؛

۳. پس از تشنج و وقوع چالش های متمادی در مناطق شیعه نشین عربستان سعودی، چنین سفری می تواند تا حد زیادی اوضاع شعله ور استان های قطیف و شهر

العوامیه در عربستان را آرام کند چرا که جریان صدر پایگاه های مردمی زیادی در این مناطق داراست؛

۴. در نهایت می توان به این مسأله اذعان نمود که سفر مقتدی صدر به عربستان سعودی، می تواند از یک طرف سیاست های خصمانه سعودی ها را در قبال عراق تغییر دهد و از طرفی دیگر، به نوعی درخواست سعودی ها از صدر برای رایزنی با جمهوری اسلامی ایران برای توقف حمایت از حوثی ها در جنگ یمن باشد (Mostafa, 2017:3-4).

۳. همگرایی با اهل سنت عراق

هرچند سیاست های مقتدی صدر مبتنی بر وحدت مسلمانان شیعه و سنی در عراق است، اما نباید فراموش کرد خصومت ها و چالش های نظامی جیش المهدی و افراطیون اهل سنت عراق خصوصا در سال ۲۰۰۶ و پس از تخریب اماکن مقدس شیعه حرمین عسگرین سامرا به شدیدترین حالت خود درآمد. اصولا رویکردهای همگرایی صدر با اهل سنت عراق را می توان تلاش وی در راستای جلب حمایت های همه جانبه علمای اهل سنت بصره، طرح های توسعه کشاورزی و صنعتی در استان های عمدتا سنی عراق در کنار استان های شیعه نشین و نهایتا اعلان طرح وحدت ملی با مشارکت عشایر اهل سنت عراق در این کشور با هدف مبارزه با فساد دولتی و مشارکت تمامی طیف های سیاسی عراق اعم از شیعه و سنی است (Helfont, 2018: 412).

۴. عراق به مثابه آلترناتیوی برای قطر در شورای همکاری خلیج فارس

پس از ایجاد شکاف های عمیق و گسست ایدئوژیک میان قطر و عربستان سعودی در ۵ ژوئن ۲۰۱۷ که به قطع روابط سیاسی دو کشور منتهی گردید قطر از سوی بیشتر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تحریم گردید که در تبیین آن سه علت گسترش جاه طلبی های قطر و فعالیت های شبکه الجزیره این کشور، ترویج اسلام اخوانی قطر در تقابل با

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در ... / ۴۵

اسلام وهابی سعودی ها و اختلافات ارضی عربستان و قطری ها برشمرد(عالیشاهی، مسعودنیا و فروزان، ۱۳۹۶: ۴۹)، محور سعودی در پی آلترناتیوی مطمئن و قدرتمند به جای قطر در شورای همکاری خلیج فارس برآمده است. در این میان، مقتدی صدر که با رویکرد اصلی مبارزه با فساد دولتی، وحدت فزاینده سیاسی در میان طیف های مختلف عراق و طرح های کلان توسعه اقتصادی، کشاورزی و صنعتی وارد عرصه انتخابات گردید، تمایل فزاینده ای به عضویت در شورای همکاری خلیج فارس دارد. در همین راستا سه علت عمده را می توان ذکر کرد:

۱. حمایت افکار عمومی عراق برای عضویت در شورای همکاری خلیج فارس؛
۲. سرمایه گذاری های کلان عربستان سعودی برای تحقق بخش های عمده ای از برنامه های توسعه ای جریان صدر در عراق که علاوه بر استان های سنی نشین، مناطق شیعه نشین عراق را نیز شامل می گردد که نمونه بارز آن استان المثنی با مرکزیت شهر سماوه.
۳. حضور یک جریان شیعی قدرتمند عراقی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در راستای مهار سیاست های جبهه مقاومت شیعیان در خاور میانه(Coker,2018:3).

تبیین دلایل واپس گرایی هویتی میان جریان صدر و جبهه مقاومت در بعد نرم

۱. مواضع مبهم در قبال جمهوری اسلامی ایران و سوریه: از دیگر رویکردهای بعضا مبهم و نامشخص مقتدی صدر که به تعمیق شکاف ها در میان جبهه شیعیان، به ویژه شیعیان محور مقاومت، منجر گردیده است، دو مسأله نزدیکی و یا عدم گرایشات ایدئولوژیکی و سیاسی وی به مواضع جمهوری اسلامی ایران و سوریه می باشد. وی در ۲۰۰۵ و در آغاز فعالیت های سیاسی، طی سفر رسمی به ایران با اشاره به وظیفه جیش المهدی در حمایت از اسلام

گفته بود اگر کشورهای اسلامی و همسایه از جمله ایران مورد حمله قرار گیرند، از آن کشورها حمایت می‌کنیم. با روی کارآمدن دولت نوری المالکی و حمایت های تهران از دولت تکنوکرات وی از یک سو و تعمیق شکاف ها و اختلافات میان مالکی و جریان صدر، جمهوری اسلامی با رویکردی اعتدال گرایانه سعی در حل و فصل این موضوع به صورت کاملاً مسالمت آمیز نمود (خبرگزاری فارس، ۲ بهمن ۱۳۸۴). اما از آنجایی که عمق شکاف ها و گسست دو جریان مالکی و صدر بیش از پیش تعمیق می گردید، لاجرم به نظر می رسد جمهوری اسلامی ایران سعی در انزوای جریان صدر گرفته باشد. در تعمیق شکاف میان جمهوری اسلامی ایران و صدر می توان به چند علت عمده اشاره نمود:

۱. گرایشات پان عربیستی قوی جریان صدر؛
۲. اعتقاد به عدم حضور، مشاوره و مداخله جمهوری اسلامی ایران در مسائل عراق، به ویژه مسأله شیعیان،
۴. اتخاذ مواضع مبهم و بعضاً خصمانه در قبال جبهه مقاومت شیعیان به ویژه بحران سوریه؛
۵. گسست عمیق جریان صدر با متحدین جمهوری اسلامی در عراق همچون جریان های مالکی، عبادی و نیروهای حشدالشعبی.
۶. ارجحیت نوری المالکی و بعدها حیدرالعبادی به جای مقتدی صدر در سیاست های جمهوری اسلامی؛

جریان صدر در خصوص بحران سوریه نیز مواضعی بعضاً متناقض و دوپهلوی را اتخاذ نمود. در ابتدای تحولات منتهی به بیداری اسلامی وی با حمایت از دولت اسد، اعلام داشت آنچه که امروز در سوریه می گذرد در قیاس با دیگر جوامع عربی منطقه تفاوت های ماهوی بسیاری دارد. وی با دعوت از ملت سوریه به آرامش و عدم حضور در جنگ داخلی از تمامی طیف های مخالف دولت اسد برای گفتگوی مسالمت آمیز و

دموکراتیک دعوت به عمل آورد. از سویی دیگر، وی پس از حضور مستشاران نظامی جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان، شبه نظامیان شیعیان افغانستان و عراق در سوریه، مقتدی صدر تمامی مقلدان خود را به عقب نشینی نظامی از سوریه فراخواند و بر این مسأله که تنها مردم سوریه تعیین کنندگان حق سرنوشت خود می باشند، تاکید نمود. صدر حتی کشته شدگان شیعه در بحران سوریه را شهید قلمداد نکرد و در نهایت بر این مسأله تاکید کرد که در شرایط کنونی بهتر است بشار اسد، رئیس جمهور سوریه به خاطر ملت خود، استعفا کرده و از حکومت کناره گیری کند تا این کشور بیش از این دچار جنگ، توحش و خونریزی نگردد و زمام امور را به دست مردم سپارد (Chmaytelli, 2017:2).

۲. مواضع پارادوکسیکال در قبال شیعیان بحرین

مقتدی صدر پیشتر در حمایت های همه جانبه از قیام شیعیان یمن، اعتراضات آنان را مسالمت آمیز و خواسته های معترضین را به حق قلمداد نمود و خطاب به مردم بحرین تاکید کرد: «قلب من همواره با شماست و نگران ظلم ستمگران و مستبدان به شما هستم». اما پس از سفر به عربستان سعودی، با تغییر نگرش نسبت به این مسأله، هرگونه مداخله نسبت به دخالت در مسأله بحرین را خارج از اصول عرفی و دیپلماتیک قلمداد نمود و در دیدار با سفیر بحرین، بر گفتگو و مصالحه تاکید نمود (Smith Diwan, 2018).

نتیجه گیری

در این مقاله، مساعی نویسندگان حول ارائه پاسخی متقن بدین سوال بوده است که اصولاً جریان صدر، به مثابه یک جریان تاثیرگذار در عراق، چگونه به ظهور تشتت و واگرایی در میان شیعیان عراق به صورت خاص و جبهه مقاومت در منطقه به صورت عام مبادرت نموده است؟ بر اساس تئوری برساخت گرایی و رفتارشناسی کنش گران سیاسی، کنش گران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنش گری

دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافی هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند. این هویت‌ها خود زاده‌ی نظام نهادینه شده ساختارهای اندیشه‌ای هستند که در کنار ساختارهای مادی اهمیت دارند و این از آن روست که نظام‌های معنایی تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنشگران از محیط خودشان هستند. اهمیت این نظام‌های معنایی به حدی است که یک کنشگر حتی قادر به عمل به صورت هویت خودش نخواهد بود مگر زمانی که بقول کارل دویچ جامعه معنایی مربوطه، مشروعیت آن کنش توسط آن کنشگر را در آن بافت اجتماعی به رسمیت شناخته باشد. قدرت عمل، قدرت تولید معنایی بینادینی در دل یک ساختار اجتماعی است. رویه‌های اجتماعی به همان میزان که روا می‌دارند، منضبط می‌سازند و انتظام می‌بخشند و قدرت بازتولید کل همبدها (تقارن پدیده‌هایی که همزمان هست می‌یابند) از جمله همبود بین‌المللی و نیز بسیاری همبدهای هویتی را که در آن یافت می‌شوند دارند. ساختارهای اجتماعی نیز نتیجه تعامل هستند. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق می‌بخشیم و برحسب همان هویت‌ها و منافع مان را تعریف می‌کنیم. تعامل سبب می‌شود هویت‌های جمعی مختلف بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش‌ها و پاسخ‌های مجدد دچار دگرگونی، تغییر و بازتولید شوند. کنش‌گر در جریان پیگیری منافع خود رفته رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدید نظرهایی را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علایق و منافعش را بدست آورد. باری انسان در چارچوب هستی از پیش موجود، ظاهر می‌شود و در فرایند جامعه‌پذیری، الگوها و شیوه‌های اندیشیدن و زبان آن را درونی می‌کند و در معانی جمعی مشارکت می‌کند و صاحب‌افق خاصی می‌شود.

بر این اساس و پس از سقوط رژیم بعث صدام و افول گروهک تروریستی تکفیری داعش در عراق، جامعه سیاسی این کشور، کماکان با مسأله عدم ثبات، فقدان توسعه

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در ... / ۴۹

سیاسی و تششت های عمیق ایدئولوژیکی مواجه می باشد. از سویی دیگر، به رغم حضور طیف های مختلف، قدرتمند و تاثیرگذار شیعی در عراق همچون جریان صدر، جریان حکیم، طیف های وابسته به ایادعلاوی، هادی العامری و نوری المالکی، مسأله شکاف میان چنین طیف های بعضا مشهود و بازخوردهای مخربی بر جبهه مقاومت شیعیان عراق و منطقه گذارده است.

در نهایت یافته های مقاله در نهایت بر این موضوع صحه گذارده اند که رویکردهای پراگماتیستی جریان صدر به ظهور واپس گرایی در میان شیعیان عراق و جبهه مقاومت در منطقه منجر شده است و این مسأله در دو سطح کلان نرم و سخت دیده می شود. در بعد سخت، چالش های بعضا عمیق با دیگر جریان های شیعه عراق، همگرایی تلویحی با عربستان سعودی و ائتلاف راهبردی با جریان ایادعلاوی، شیعه سکولار مورد اطمینان آمریکا و عربستان سعودی، و در بعد نرم، با اتخاذ مواضع واپس گرا در قبال جمهوری اسلامی ایران، سوریه، شیعیان عربستان و یمن و مواضع دوپهلوی در قبال مرجعیت شیعیان عراق، سعیدر ایجاد یک جبهه شیعی عربی مستقل را دارد.

منابع

فارسی

- آدمی، علی و ابراهیمی پور، حوا، (۱۳۹۳)، «جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق»، فصلنامه شیعه شناسی، دوره دوازدهم، شماره ۴۶.
- بدیعی ازندهای، مرجان، محمدی، احد و زمانی، عظیم، (۱۳۹۶)، «کشمکش های سرزمینی در شمال عراق: سرزمین، قومیت و سیاست»، فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی (پژوهش های جغرافیایی)، دوره چهل و نهم، شماره ۳.
- پرایس، ریچارد؛ رئوس اسمیت، کریستین، (۱۳۸۶)، *رابطه خطرناک؟ نظریه انتقادی روابط بین الملل و مکتب برسازی، مجموعه مقالات نواقعه‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- درخشه، جلال و ملکی، محمدمهدی، (۱۳۹۳)، «موانع داخلی دموکراتیزه شده عراق پس از سقوط صدام»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره ۱.
- زارعان، احمد، معدنی، سعید و تاج‌الدینی، محمداقبر، (۱۳۹۷)، «موانع پیش روی روند دولت‌سازی در عراق»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره دهم، شماره ۳۵.
- رشیدی، مصطفی، (۱۳۹۰)، *کردارهای جغرافیایی و تبیین سیاست خارجی به عنوان کرداری ژئوپلیتیکی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، ۱۳۹۰/۰۴/۲۰
- سردار نیا، خلیل‌الله و کیانی، فائزه، (۱۳۹۵)، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف های اجتماعی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱.
- سلیمی، حسین، (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۳.

جریان صدر و ظهور واپسگرایی هویتی در جبهه مقاومت در ... / ۵۱

سلیمی، حسین، (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه انگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۳.

عالیشاهی، عبدالرضا، مسعودنیا، حسین و فروزان، یونس، (۱۳۹۶)، «بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی (از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن ۲۰۱۷)»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگزاری عمومی، دوره هفتم، شماره ۲۴.

علی پور، عباس، حیدری، جهانگیر و حاجیلو، محمدحسین، (۱۳۹۶)، «ایران و عراق نوین از منظر استراتژی ژئوپلیتیک (فرصت ها و چالش ها)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۲.

متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت، (۱۳۸۶)، سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران: انتشارات سمت. نجفی، فیروز و دیگران، (۱۳۹۵)، «فدرالیسم و مثلث قدرت (شیعیان، کردها و سنی ها) در ساختار سیاسی عراق نوین»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره ۱.

عربی:

مؤمن، علی، (۲۰۰۴)، *سنوات الجمر: مسيرة الحركة الاسلامیة فی العراق، ۱۹۵۷- ۱۹۸۷*، بیروت: دارالکتب اسلامیة.

انگلیسی:

- Ashley, R.K, (1987), the Geopolitics of Geopolitical Space: Toward a Critical Social Theory of International Politics, Alternatives, Vol12, No4.
- Byman, Daniel & Pollack, Kenneth. (2018). Democracy in Iraq?, *The Washington Quarterly*, Vol.26, No.3.
- Cambanis, Thanassis, (2018), *Can Militant Cleric Moqtada al-Sadr Reform Iraq?*, London: The Century Fundation.

- Chmaytelli, Maher,(2017),Sadr becomes first Iraqi Shi'ite leader to urge Assad to step down,The Reuters, 9 April 2017.
- Cochrane, Marisa,(2008),*The Battle for Basra*, NewYork: Institute for the Study of War Press.
- Coker, Margaret,(2018), The reinvention of Muqtada al-Sadr, Iraq's new face of reform, The Irish times, 21 May 2018.
- Smith Diwan, Kristin . (2018). *The Failed Revolution* , Access in: <https://www.mepc.org/commentary/failed-revolution>
- Helfont, Samuel, (2018), An Arab Option for Iraq, *Journal of Orbis*, Vol 62, Issue 3.
- Jabar, Faleh,(2018), The Iraqi Protest Movement from Identity Politics to Issue politics, LSE Middle East Centre Paper Series, 25 June. 2018.
- Katzman, Kenneth. (2016). *Iraq: Politics and Governance, Analyst in Middle Eastern and African Affairs*, Washington: Congressional Research Service
- Mansour, Renad,(2017), Iraq After the Fall of ISIS:The Struggle for the State, Middle East and North Africa Programme, July 2017.
- Mostafa,Mohamed, (2017), Saudi officials denies request for Iraqi mediation with Iran: state agency, Iraqi News, 16 August, <http://www.iraqinews.com/features/saudi-official-denies-request-iraqi-mediation-iran-state-agency/> (accessed 23 August 2017).
- Murphy, Brian and Qassim AbdulZahra, (2008), Martyrs List tallies Mahdi Army Troubles, The Associated Press, July 29, 2008.
- O'Driscoll, Dylan. (2017). Autonomy Impaired: Centralisation, Authoritarianism and the Failing Iraqi State, *Journal of Ethnopolitics*, Vol. 16, No.4.
- Rahimi, Babak, (2007), The Sadr-Sistani Relationship, *Journal of terrorism Monitor*,Vol5, Issue 6.
- Wendt, A, (1992), Anarchy is What States Make of IT, The social Construction of Power Politics, International Organization, Vol, 46, No.2.

اینترنتی:

پایگاه خبری شیعه نیوز

خبرگزاری فارس